

Literary Classification of the Recitation of the Word *Arjulakum* in the Qur'an

Received: 16/09/2021

Accepted: 02/02/2023

Zeinab Falahat Pisheh Baboli¹

Morteza Abdi Chari²



Abstract

Qur'an is the holy book of the last prophet, which has given us plans in all areas of life, especially beliefs, morals, and rules. Meanwhile, the category of beliefs and rulings is one of the most challenging issues, and each category has various angles and aspects that require the issues related to them to be explained properly. Knowing the Arabic grammar and syntax will be very helpful in knowing God's intention in the Holy Qur'an. In the meantime, the diacritic of the word *Arjulakum* in verse 6 of Surah Ma'idah has created a challenge for Shia and Sunni groups, and each of them issued a ruling based on their reading of the word *Arjul*. This study has carefully analyzed the obtained results with analytical, descriptive, and comparative methods, and the findings suggests the reading of this word in three forms including Nasb, Jarr and Raf. Shia believe that the recitation of Nasb' and Jar is correct in both cases, but in the case of reading Jar, the diacritic of that place are assigned to the word ``Ro'usukum". Therefore, Shia proved that just

1. Lecturer and education assistant of level four of Islamic Seminary at Hazrat Khadija Specialized Higher Education Center, Babol, Mazandaran, Iran (Corresponding author). zeinabfalahat@gmail.com.

2. PhD in Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.abdichari@isca.ac.ir.

* Falahat Pisheh, Z., & Abdi Chari, M. (1401 AP). Literary Classification of the Recitation of the Word *Arjulakum* in the Qur'an. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 4(8). pp. 53-77.

DOI: 10.22081/JIKM.2023.61913.1066.

as the head should be anointed, the feet should also be anointed. However, Sunni scholars believe that it does not matter if Arjul is Majrur (jar status) or Mansub (nasb status). In both cases, the face and arms are focused, so washing the feet is obligatory. In the third examination, which is the Raf reading; This theory has very few fans and Arjul is considered to be the Muftada (subject) for Khabar (predicate) Mahzuf (omitted) (in Arabic syntax).

Keywords

The Holy Qur'an, diacritic, Arjul, ablution, Mas-h, Ghusl.

التصنيف الأدبي لقراءة كلمة (أرجلكم) في القرآن الكريم

زينب فلاحت پيشه بابلي^١ مرتضى عبدي چاري^٢

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١ / ٠٩ / ١٦ تاريخ القبول: ٢٠٢٣ / ٠٢ / ٠٢



الخلاصة

القرآن هو الكتاب السماوي لخاتم الأنبياء صلى الله عليه وآله، وهو يقدم لنا برامجاً تتناول كافة مناحي الحياة وخصوصاً العقائدية والأخلاقية والأحكام. وفي غضون ذلك يعد قسم العقائد والأحكام من أهم المباحث المثيرة للجدل، وكل قسم منها يتضمن زوايا وأبعاد مختلفة ومتعددة تستدعي بيان المسائل المتعلقة بها بشكلٍ صحيح. وتساهم معرفة علمي الصرف والنحو في مساعدتنا على الوصول إلى ما يقصده الله في القرآن الكريم. وفي هذا السياق يأتي إعراب كلمة (أرجلكم) في الآية السادسة من سورة المائدة ليوفر أرضية التحدي أمام جماعتي الشيعة وأهل السنة، مما أدى إلى إصدار كل واحدٍ منهما حكمه الخاص الذي يستقيه من طريقة قراءته لكلمة (أرجل). وهذا التحقيق يتبع أسلوب البحث التحليلي الوصفي ومقارنة وتحليل النتائج الحاصلة تحليلاً دقيقاً. وهذه النتائج تشير إلى أن قراءة هذه الكلمة كانت على ثلاثة أشكال هي النصب والجر والرفع. فالشيعة يعتقدون أن قراءتي النصب والجر كلاهما صحيحتان، لكن القراءة بالجر يكون إعراب الكلمة فيها في محل النصب عطفًا على لفظة (رؤوسكم)، وهكذا يثبت أن القدمين يجب مسحهما أيضاً مثلها يجب مسح الرأس. أما علماء أهل

١. مدرّسة ومعاونة تعليم السطح الرابع في مركز السيدة خديجة عليها السلام للتعليم العالي التخصصي، بابل، مازندران، إيران (الكتابة المسؤولة).
zeinabfalahat@gmail.com

٢. دكتور متخصص في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
m.abdichari@isca.ac.ir

* فلاحت پيشه بابلي، زينب؛ عبدي چاري، مرتضى. (٢٠٢٢). التصنيف الأدبي لقراءة كلمة (أرجلكم) في القرآن الكريم. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٤ (٨)، صص ٥٣-٧٧.

السنة فهم يعتقدون بعدم الفرق بين كون (أرجل) مجرورة أو منصوبة، ففي كلتا صورتين هناك عطف على الوجه والأيدي، لذا يجب غسل الرجل. وأمّا القراءة الثالثة التي هي قراءة الرفع، فهذه النظرية أنصارها قليلون جداً، وهي تعتبر (أرجل) مبتدأً لخبرٍ محذوف.

المفردات الأساسية

القرآن الكريم، الإعراب، الأرجل، الوضوء، المسح، الغسل.

طبقه‌بندی ادبی قرائت کلمه «ارجلکم» در قرآن کریم

مرتضی عبدی چاری^۲

زینب فلاح‌پیشه بابلی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

قرآن، کتاب آسمانی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می‌باشد که در همهٔ زمینه‌های زندگی به‌خصوص اعتقادات، اخلاق و احکام به ما برنامه داده است. در این میان، قسم اعتقادات و احکام از عمده مباحث چالش برانگیز است و هر قسم زوایا و ابعاد گوناگون و متعددی دارند که می‌تواند مسائل پیرامون آنها به درستی تبیین گردد. دانستن علم صرف و نحو در دانستن مقصود خداوند در قرآن کریم، کمک شایانی خواهد کرد. در این میان اعراب کلمه «ارجلکم» در آیه ۶ سوره مائده؛ زمینه چالشی برای دو گروه شیعه و اهل سنت ایجاد کرده و هر کدام بر اساس خوانش خود از قرائت کلمه «ارجل» حکمی را صادر کردند. این تحقیق با روش تحلیلی، توصیفی و مقارنه‌ای نتایج به‌دست آمده را مورد تحلیل دقیق قرار داده و نتایج حاصله، خبر از قرائت این کلمه به سه شکل نصب، جر و رفع می‌باشد. شیعه معتقد است قرائت نصب و جر در هر دو صورت صحیح است، ولی در قرائت به صورت جر، اعراب آن محلا به لفظ رؤوسکم منصوب است؛ لذا ثابت کرد همان‌طور که سر را باید مسح کرد، پاها هم باید مسح شود. اما علمای اهل سنت معتقدند فرقی ندارد که ارجل مجرور یا منصوب باشد؛ در هر دو صورت عطف به وجوه و ایدی شده، لذا شستن پا واجب است. در خوانش سوم که قرائت رفعی است؛ این نظریه طرفداران بسیار کمی دارد و ارجل را مبتدا برای خبر محذوف می‌دانند.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، اعراب، ارجل، وضو، مسح، غسل.

۱. مدرس و معاون آموزش سطح ۴ مرکز آموزش عالی تخصصی حضرت خدیجه علیها السلام بابل، مازندران، ایران
 zeinabfalahat@gmail.com
 (نویسنده مسئول).

۲. دکترای تخصصی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
 m.abdichari@isca.ac.ir

* فلاح‌پیشه بابلی، زینب؛ عبدی چاری، مرتضی. (۱۴۰۱). طبقه‌بندی ادبی قرائت کلمه «ارجلکم» در قرآن کریم. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۴(۸)، صص ۵۳-۷۷.

DOI: 10.22081/JIKM.2023.61913.1066



۵۴

میردانش‌سرای

طبقه‌بندی ادبی قرائت کلمه «ارجلکم» در قرآن کریم

مقدمه

وضو، طهارتی است که صحت آن با صحت نماز، گره خورده و اشکال در صحت وضو باعث باطل شدن نماز خواهد شد. در این مسئله بین مسلمانان اتفاق نظر وجود دارد، خداوند شیوه انجام این واجب را در قرآن بیان کرده‌اند و بخشی از آیه ششم سوره مائده اختصاص به این موضوع دارد، آیه‌ای که از منظر فقهی، اصولی، تفسیری و ادبی قابل تأمل و تفکر است، لذا ضرورت پرداختن به مسئله وضو دارای اهمیت دوچندان است. یکی از مسائل مهم در صحت وضو چگونگی مسح پا است آیا تمام پا شسته شود یا بخشی از آن؟ و یا اینکه پاها با دست مسح شود و این مسح به چه صورت انجام می‌پذیرد؟ پاسخ این سوالات می‌تواند در نوع اعراب کلمه ارجل در آیه ۶ از سوره مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» باید جستجو کرد. این مسئله در بین علما شیعه و اهل سنت نظرات مختلفی وجود دارد و این نظرات در چگونگی انجام وضو تاثیرات متفاوتی داشته است.

لذا تأثیر معانی کلمات و نکات ادبی در تفسیر قرآن انکارناپذیر است، تا جایی که اعراب‌ها و معانی مختلفی که ادیبان و لغت‌شناسان برای کلمات در نظر می‌گیرند، مفهوم آیات قرآن را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ از این رو این انگیزه برای نگارنده ایجاد شد که به این موضوع بپردازد.

دیدگاه ادیبان فریقین^۱ ذیل اعراب کلمه «ارجل» در آیه وضو را از حیث نحوی به سه قرائت متصور است. البته در بین علمای اهل سنت هر سه مدل قرائت دیده می‌شود، از این روی آنها به سه گروه تقسیم می‌شوند. افرادی مانند: نافع، یعقوب، کسائی و حفص، (ارجل) را منصوب قرائت کرده‌اند (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵۲). گروه دوم مثل: ابن کثیر، ابو عمرو، حمزه و عاصم (ارجل) را مجرور قرائت کرده‌اند (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۹۱) و گروه سوم هم از اهل سنت هم‌نوا با علمای شیعه مانند: حسن بن حسن و

۱. منظور از فریقین، شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت می‌باشد.

اعمش (ارجل) را مجرور قرائت کرده‌اند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۱). در این مقاله به تحلیل و بررسی، قرائات مختلف این کلمه و اثراتی که نوع قرائت در انجام شکل وضو خواهد داشت، می‌پردازد.

تحلیل و بررسی

مسلمانان بر اینکه دو پا از اعضاء وضو می‌باشد اجماع دارند، لکن در اینکه پاها را باید مسح کرد یا شست، میان علمای شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف از نحوه ترکیب «ارجلکم» در آیه و نوع اعراب آن نشأت می‌گیرد. نظرات دو گروه از فریقین شیعه و اهل سنت درباره اعراب کلمه ارجل نقل شده است، عبارتند از:

۱. قرائت نصب

بعضی از علمای امامیه و برخی از علمای اهل سنت، ارجل را منصوب می‌دانند و هر کدام دلایلی را برای عقیده خویش ذکر کرده‌اند که در این مبحث به این اقوال پرداخته می‌شود:

۱-۱. قول امامیه

علمای شیعه از جمله شیخ طبرسی در مجمع البیان بعد اینکه فتاوی بعضی از علمای سنی مانند طبری، جبایی و حسن بصری و همین‌طور شیعه زیدیه مثل ناص الحق و شیعه امامیه با بیان قول ابن عباس و روایاتی که ایشان ادعای بی‌شمار بودن آنها کرد، مسح روی پا را تایید کردند و سپس درباره اعراب و اختلاف قرائات کلمه ارجل گفتند: «کلمه «ارجلکم» را به نصب و جر قرائت کرده‌اند. آنان که قائلند به وجوب شستن پاها، کلمه را معطوف بر «برءوسکم» و مجرور دانسته و گفته‌اند: مراد از مسح، شستن است. از ابن زید روایت است که: مسح، شستشوی خفیف است. مردم می‌گویند: برای نماز مسح کرد. (یعنی شستشو کرد) او این مطلب را تقویت کرده و گفته است: محدود کردن و موقت ساختن چیزی با شستن مناسب است، نه با مسح. از آنجا که در آیه شریفه مسح

پاها را محدود به کعب، کرده است، معلوم می‌شود که در اینجا مسح در حکم شستن است، زیرا مثل شستن محدود شده. ابو علی فارسی نیز همین قول را اختیار کرده است. در ادامه طبرسی می‌گوید: کسانی که می‌گویند هم مسح و هم شستن پاها واجب است، بدون اینکه خود را به زحمت افکنند، جر و نصب کلمه را بر ظاهر آن عطف کرده، جر را بنا بر عطف بر لفظ «رءوس» و نصب را بنا بر عطف بر محل آن دانسته‌اند. در ادبیات عرب، نمونه این مطلب، بسیار است. مثلاً: «لیس فلان بقائم و لا ذاهباً» شاعر نیز گوید:

معاوی اننا بشر فأسجج فلسنا بالجبال و لا الحدیداً

یعنی: ای معاویه، ما انسانیم. کوه و آهن نیستیم. ما را عفو کن. در اینجا «الحدید» عطف است بر محل «الجبال»^۱ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، صص ۲۵۵-۲۵۶). شیخ طوسی در تفسیر تبیان همان نظر مرحوم طبرسی را تأیید کردند و چه عطف مجروری و چه نصب محلی را به مسح سطح پا تأویل بردند و همانند صاحب مجمع البیان روایات حضرات معصوم علیهم‌السلام را به عنوان مؤید از هر دو روش شیعه و اهل سنت نقل کردند (طوسی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۳۱). سید عبدالحسین موسوی (حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳). علی شهرستانی

۱. و أما وجه القراءة فی «أَرْجُلِكُمْ» فمن قال بال غسل حمل الجر فیہ علی أنه عطف «بِرؤوسکم» و قال المراد بال مسح هو الغسل و روی عن أبی زید أنه قال المسح خفیف الغسل فقد قالوا تمسحت للصلاة و قوی ذلك بأن التحدید و التوقیت إنما جاء فی المغسول و لم یجئ فی الممسوح فلما وقع التحدید فی المسح علم أنه فی حکم الغسل لموافقته الغسل فی التحدید و هذا قول أبی علی الفارسی و قال بعضهم هو خفض علی الجوار كما قالوا جحر ضب خرب و خرب من صفات الجحر لا الضب و كما قال امرؤ القیس: (كان ثیرا فی عرائن وبله کبیر أناس فی بجاد مزمل) و قال الزجاج إذا قرأ بالجر یكون عطفاً علی الرؤوس فیکتضی کونه ممسوحاً و ذکره عن بعض السلف أنه قال نزل جبرائیل بال مسح و السنة الغسل قال و الخفض علی الجوار لا یجوز فی کتاب الله تعالی و لكن المسح علی هذا التحدید فی القرآن کالغسل و قال الأخفش هو معطوف علی الرؤوس فی اللفظ مقطوع عنه فی المعنی کقول الشاعر: (علفتها تبنا و ماء باردا) المعنی و سقیتها ماء باردا و أما القراءة بالنصب فقالوا فیہ أنه معطوف علی أیدیکم لأننا رأینا فقهاء الأمصار عملوا علی الغسل دون المسح و لما روی أن النبی صلی الله علیه و آله رأى قوماً توضأوا و أعقابهم تلوح فقال ویل للعراقیب من النار ذکره أبو علی الفارسی و أما من قال بوجوب مسح الرجلین حمل الجر و النصب فی و أرجلکم علی ظاهره من غیر تعسف فالجر للعطف علی الرؤوس و النصب للعطف علی موضع الجار و المجرور و أمثال ذلك فی کلام العرب أكثر من أن تحصی قالوا لیس فلان بقائم و لا ذاهباً و أنشد: (معاوی إننا بشر فأسجج فلسنا بالجبال و لا الحدید).

(شهرستانی، بی تا، ص ۵) معتقد هستند که (رووسکم) به وسیله حرف جر (باء) لفظاً مجرور شده است اما محلاً منصوب می‌باشد، زیرا مفعول برای فعل (امسحوا) می‌باشد. بنابراین جایز است (ارجل) نیز به خاطر عطف شدن به محل رووس، منصوب گردد. رضی سیدعلی اکبر قرشی در تفسیر احسن الحدیث (قرشی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۱۴) و استرآبادی نیز در کتاب شرح کافیّه بیان کرده است: «رؤوسکم به خاطر مفعول بودن در محل نصب است بنابراین «ارجلکم» منصوب است، زیرا به محل رؤوس عطف شده است» (رضی استرآبادی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۳ و ج ۴، ص ۲۶۱). زین العابدین قربانی لاهیجی بیان کرده است: «در جمله (مررت بزید و عمرأ) عمرو به محل زید عطف شده است زیرا زید به عنوان مفعول محلاً منصوب می‌باشد» (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۰، ص ۶۷).

در عین حال علمای شیعه و سنی علاوه بر استدلال‌ات ادبی برای اثبات نظریات خود روایاتی را مستند بیان خود قرار دادند، از جمله آنها طبرسی که ادعا کردند روایات در این زمینه بی‌شمار است.

نمونه از این روایات بی‌شمار عبارتند از:

- حسین بن سعید اهوازی روایت کند که غالب بن هزیل گفت: از امام باقر علیه السلام در باره مسح پاها سؤال کردم، فرمودند: «مسح پا همان چیزی است که از طرف خداوند به وسیله جبرئیل نازل شده است» (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۱۹).

- احمد بن محمد روایت کند که وی گفت: از موسی بن جعفر علیه السلام در باره مسح پاها سؤال کردم که چگونه است. او کف دست را بر انگشتان پا نهاد و تا کعب آن مسح کرد. گفتم: اگر کسی به وسیله دو انگشت دست تا کعب پاها را مسح کند، چطور؟ فرمود: نه، جز اینکه به همه کف دست، پاها را مسح کند^۱ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۵).

۱. و أما ما روی عن سادة أهل البيت عليهم السلام في ذلك فأكثر من أن يحصى فمن ذلك ما روی الحسين بن سعيد الأهوازی عن فضالة عن حماد بن عثمان عن غالب بن هذیل قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن المسح علی الرجلین فقال هو الذی نزل به جبرائیل و عنه عن أحمد بن محمد قال سألت أبا الحسن موسی بن جعفر عليه السلام عن المسح علی القدمین کیف هو فوضع بکفه علی الأصابع ثم مسحهما إلی الکعبین فقلت له لو أن رجلاً قال یاصبعین من أصابعه هكذا إلی الکعبین قال لا إلا بکفه کلها.

- روایت طبرانی که از عباد بن تمیم از پدرش نقل کرده: «دیدم پیامبر را که وضو می گرفت و دو پایش را مسح می کرد» (ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۲، ص ۱۹۲).
- امام علی علیه السلام فرمودند: «ما نزل القرآن الا بالمسح» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹).

۲-۱. نظر اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت از جمله نافع، حفص، کسائی و یعقوب، (ارجل) را به نصب قرائت کرده‌اند (ابن منظور مصری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۴۴۵). علمای دیگر مانند: بیضاوی بیان کرده است: «(ارجل) به علت عطف شدن به (وجوه) منصوب شده است و سنت و عمل صحابه آن را تأیید می کند» (بیضاوی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۳۰۱).
اما سیوطی گفته است: «(ارجل) به خاطر عطف شدن به (ایدی). منصوب قرائت می شود» (سیوطی، محلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۱) و ابن تمیمه نیز با او هم عقیده است (ایاد بن عبداللطیف، ابن ابراهیم التمیمی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۴۱۵).
در کتاب شرح التسهیل آمده است: ابوالبقاء، دو علت برای نصب «ارجل»، قائل است:

الف) ارجل به وجوه و ایدی عطف شده و این بدون اختلاف در بین عرب جایز است.
ب) ارجل به محل رؤوس عطف شده و نظر اول قوی تر است، زیرا عطف بر لفظ قوی تر از عطف بر محل است (ناظر الجیش، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۲۲).
عکبری در کتاب التبیان فی اعراب القرآن ذکر کرده است: «(ارجل) عطف به وجوه شده و این در عرب جایز است و اختلافی در آن نیست و سنت دلالت بر وجوب شستن دو پا می کند» (العکبری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۲). ایشان برای استدلال ادعای خویش آورده است: «عطف بر محل جایز است، اما عطف بر لفظ قوی تر از عطف بر محل است، لذا جایی که عطف بر لفظ امکان دارد، بر محل عطف نمی شود و چنانچه قرائت نصب ارجل را بپذیریم، عطف ارجل بر وجوه از جهت لفظ قوی تر از عطف بر محل رؤوس خواهد بود، بنابراین باید پاها همانند صورت شسته شود نه آنکه مسح گردد» (العکبری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۲).

ابن عاشور نیز (ارجل) را معطوف به (ایدی) می‌داند و اذعان کرده است که (برووسکم) جمله معترضه‌ای است که بین دو متعاطف آمده است (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۵۱).
 محیی‌الدین درویش گفته است: «ارجل به (وجوهکم و ایدیکم) عطف می‌شود بنابراین منصوب است و این در عربی جایز است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۹).
 آلوسی نیز گفته است: «عطف «ارجل» به محل رؤوس، به اجماع فقها خلاف ظاهر است و ظاهر این است که ایدیکم عطف شود، لذا عدول از ظاهر بدون دلیل، جایز نیست» (آلوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۴۹).
 و مفسران دیگر ذیل آیه کلمه ارجل را منصوب خواندند تا ثابت کنند که پا باید مسح نشود و باید آنها را شست و برای نظر خود استدلالاتی آورده‌اند.

نقد و بررسی

مرحوم طبرسی جواب مفصلی به گروهی که قائل به نصب هستند و شستن پا را به جای مسح اثبات کردند داده است ایشان گفتند: به چند دلیل باطل است:

۱- خداوند متعال، اعضایی را که در وضو باید شسته شوند، از اعضایی که باید مسح شوند، جدا کرده است. از لحاظ لغت و شرع نیز، مسح و شستن با یکدیگر تفاوت دارند. چگونه ممکن است که: مسح و غسل، یکی باشند؟! ۲- هرگاه کلمه «ارجل» عطف بر «رؤوس» باشد و در مورد سر، تنها مسح واجب باشد، نه شستن، بنا بر این حکم پاها نیز باید مسح باشد نه شستن. زیرا حقیقت ربط میان دو کلمه به وسیله حروف عطف، غیر از این نیست.

۳- اگر مسح به معنای شستن باشد، چه فایده‌ای دارد که استدلال کنند به روایتی که می‌گوید: پیامبر وضو گرفت و پاها را شست؟! زیرا بنا بر این، ممکن است او پاها را مسح کرده باشد و دیگران مسح را شستن نامیده باشند.

در مورد استشهادی که ابو زید به گفته عرب کرد که آنها می‌گویند: برای نماز مسح کردم و نگویند: شستشو کردم، باید توجه داشت. با این جمله، در حقیقت می‌خواهند اشاره کنند به اینکه وضو گرفته‌اند و مطلب را با ایجاز و اختصار بیان می‌کنند. بدیهی

است که اگر می‌گفتند: «تغسلت للصلاة» (یعنی برای نماز شستشو کردم) صحیح نبود و احتمال انجام غسل داده می‌شد. روی این اصل، کلمه مسح بکار بردند. به خصوص که اعضای که شسته می‌شوند هم مسح می‌شوند. به هر صورت، این استعمال مجازی به خاطر این است که مطلب معلوم است و دلیلی بر گفتار آنان نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۷). ایشان در ادامه برای تایید دلایل خود با نقلی از سید مرتضی که گفته: «اینکه محدود شدن پاها در آیه، دلیل بر وجوب شستن دانسته‌اند، صحیح نیست، زیرا مسح، فعلی است که از جانب شرع، مثل شستن واجب شده و مانعی نیست که همان‌طوری که شستن اعضا محدود شده، مسح اعضا نیز محدود شود و اینکه خداوند متعال دستور داده است که پاها را تا کعب، مسح کنید، دلیل این نیست که باید پاها را تا کعب، شست» به چند اشکال از باب دفع و دخل مقدر گفتند: «ممکن است بگویند: همان‌طوری که محدود شدن دست‌ها تا مرفق، دلیل بر وجوب شستن است، محدود شدن پاها تا کعب، نیز دلیل وجوب شستن خواهد بود» گوییم: «اینکه ما شستن دست‌ها را واجب می‌دانیم نه به دلیل محدود شدن دست‌هاست بلکه به دلیل تصریح قرآن کریم بر وجوب شستن آنهاست. حال آنکه در مورد پاها چنین تصریحی وجود ندارد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۷).

اگر بگویند: «عطف محدود (که پاهاست) بر محدود (که دست‌هاست) برای رعایت ترتیب کلام بهتر خواهد بود».

گوییم: «این مطلب صحیح نیست، زیرا دست‌ها محدودند و بر صورت که نامحدود است، عطف شده‌اند، بنا بر این جایز است که کلمه «ارجل» با اینکه محدود شده است بر کلمه «رؤوس» که محدود نشده، عطف و در هر دو تنها مسح لازم باشد. این مطلب، از آنچه آنها می‌گویند بهتر است، زیرا آیه شریفه، نخست عضوی را که شستن آن واجب و حد آن را تعیین نکرده- یعنی صورت-، سپس عضوی را که شستن آن نیز واجب و حد آن را تعیین کرده- بر آن عطف می‌کنند. آن‌گاه مطلب را از سر گرفته، عضو مسح کردند غیر محدودی را- یعنی سر- ذکر، سپس عضوی مسح کردنی و محدود را- یعنی پاها- بر آن عطف می‌کند. بدین ترتیب، دو جمله در مقابل یکدیگر

قرار گرفته‌اند، زیرا در جمله اول شستنی محدود بر شستنی نامحدودی و در جمله دوم، مسح کردنی محدودی بر مسح کردنی نامحدودی عطف شده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۸).

فاضل مقداد هم در پاسخ استدلال‌ات ادبی نظر گویندگان نصب ارجل و شستن پا می‌گوید: هرگاه دو کلام در پی هم ذکر شوند و عبارتی در کلام آورده شود که ممکن باشد هم مربوط به کلام اول و هم مربوط به کلام دوم باشد، هیچ‌گاه بدون قرینه و دلیل نمی‌شود آن را به کلام اول که با آن فاصله دارد مرتبط دانست، زیرا چنین کاری بیهوده و اقدام بدون دلیل است. مثلاً اگر کسی بگوید: (ضربت زیداً و عمرأ و اکرمت بکراً و خالداً) اگرچه کلمه خالد امکان دارد که به عمرو عطف شود و جزء مضروبین به شمار آید و یا به بکر عطف گردد و جزء افراد مورد اکرام به حساب آید ولی از لحاظ ادبی هیچ‌گاه بدون دلیل، از عطف به نزدیکتر دست نمی‌کشند و آن را به دورتر یعنی عمرو معطوف نمی‌سازند، زیرا (الاقرب یمنع الابعد). لذا عطف ارجل به وجوه یا ایدی، عطفی بدون دلیل است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶).

رضی استرآبادی گفته است: «ناشایانه است که بگوییم «ارجل» در صورت منصوب بودن، عطف به «ایدیکم» شده، زیرا لفظ «امسحوا» مانع از آن است که عطف به مفعول اغسلوا شود» (رضی استرآبادی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۴).

در نتیجه، عطف و تبعیت بر محل، نظر مشهوری است و اختلافی پیرامون آن در بین نحاه نیست (حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴). همانند آیه سوم سوره توبه (إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) که اعراب رسول بنا بر محل الله، مرفوع شده است (معروف، ۱۳۸۵، ص ۱۶). زیرا «الله» که اسم انّ و منصوب می‌باشد، در اصل مبتدا و مرفوع بوده است. بنابراین عطف «ارجل» بر وجوهکم، با جواز عطف بر «رؤوسکم»، در نهایت بعد است (گنابادی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۳).

جمع بندی

علمای شیعه قائل هستند، ارجل به محل رؤوس عطف شده، یعنی (امسحوا برؤوسکم

و ارجلکم) می‌باشد، لذا به صورت نصب قرائت می‌شود، پس همان‌طور که سر باید مسح شود، مسح دو پا نیز واجب می‌شود (مدنی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۳۹ و رضی استرآبادی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۱۴).

طبق نظر علمای اهل سنت، ارجل به لفظ وجوه یا ایدی عطف شده و چون آن دو منصوب می‌باشند، ارجل نیز منصوب است، لذا طبق این نظریه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ» درست می‌باشد، بنابراین طبق این ترکیب، همان‌طور که شستن صورت و دو دست واجب است، شستن دو پا نیز واجب می‌باشد (فراء، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۳).

۲. قرائت جر

برخی از علمای شیعه همانند ابن عباس و برخی از علمای اهل سنت همانند محمد بن یوسف اندلسی و بیضاوی کلمه (ارجل) را مجرور می‌دانند، و دلایلی را برای نظرات خویش ذکر کرده‌اند.

۱-۲. قول امامیه

همان‌طوری که در قسمت نصب بیان شد علمای شیعه (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۱۱؛ موسوی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶؛ شهرستانی، بی تا، ص ۸؛ قرشی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۱۴)، هم قائل به نصب و هم قائل به جر اما با نصب محلی شدند و به این مسئله تصریح نمودند و ثابت کردند منظور خداوند در هردو صورت مسح پا است نه شستن پا.

علت مجرور بودن (ارجل). نیز روایاتی است که از ائمه نقل شده است همانند: بحرانی و بروجردی با نقل روایتی از شیخ مفید که از غالب بن هذیل روایت کرده است: «راوی از امام صادق علیه السلام درباره «امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین» پرسیدم که آیا «ارجل» مکسور است یا منصوب؟ فرمودند: بلکه مکسور است» (بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۸۵) مضمون همین روایت از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است (بروجردی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۱۷۸).

۲-۲. قول اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت ارجل را به صورت مجرور قرائت می‌کنند لکن آن را عطف به وجوه می‌دانند و علت مجرور بودن آن را (خفض علی الجوار)^۱ بیان کرده‌اند. بیضاوی (شیرازی بیضاوی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۱۷). اخفش و سیوطی (سیوطی، محلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۱) معتقد هستند (ارجل) مجرور است، زیرا به (ایدی) عطف شده و علت نیز همجواری با مجرور است همانند (خرب) در جمله (هذا حجر ضب خرب)^۲ که مجرور است ولی حق این است که مرفوع باشد، زیرا صفت برای (حجر) است و نمی‌تواند صفت برای (ضَب) باشد، بنابراین به خاطر همجواری شدن با (ضب) مجرور شده است، لذا در این آیه نیز (ارجل) مجرور قرائت می‌شود زیرا رؤوس مجرور است و ارجل همجوار با رؤوس می‌باشد (مهاجر عاملی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۷۸).

محمود بن ابوالحسن نیشابوری (نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۱) وابن هشام (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۴) نیز مکسور بودن «ارجل» را به خاطر مجاورت و همجواری با رؤوس می‌دانند.

ابن انباری نیز در کتاب خویش آورده است: «سزاوار است «ارجل» منصوب باشد زیرا به «وجهکم و ایدیکم» عطف شده، ولی به خاطر همجواری با «رؤوس» مجرور شده است» (الانباری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۳).

همانند بیتی از زهیر: «لَعَبَ الرِّياحُ بِهَا وَ غَيَّرَهَا بَعْدَى سَوافِي المَورِ وَالْقَطْرِ» ایشان می‌گویند: «القطر» به خاطر تبعیت از کلمه قبلش، مجرور شده، در حالی که سزاوار است مرفوع شود زیرا عطف به سوافی شده و عطف به المور نمی‌شود» (الانباری، بی‌تا، ج ۱، صص ۴۹۴ و ۴۹۵).

اما عمر بن علی دمشقی، علت مجرور بودن (ارجل) را این چنین بیان کرده است: «(ارجل) به خاطر حرف جر مقدر، مجرور شده و متعلق به فعل محذوف شده است و

۱. خفض (یا جر) علی الجوار عبارت است از اینکه کلمه به علت همجواری با کلمه مجروری، مجرور شده است در حالی که اعراب و نقش دیگری دارد.
۲. لانه خراب سوسمار.

ادعا می‌شود جمله فعلیه و حرف جر حذف شده و تقدیرش (وافعلوا بارجلکم غسلا) می‌باشد» (دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۸).

ابوالبقاء بیان کرده است: «مجرور شدن «ارجل» دو علت دارد؛ اول آن که «ارجل» به وجوه و ایدی عطف شده ولی به خاطر تبعیت با «رؤوس» مجرور شده است، دوم آن که، به خاطر محذوف شدن جار، مجرور شده و تقدیرش (افعلوا بارجلکم غسلا) است؛ لذا حذف حرف جر و باقی ماندن مجرور جایز است» (ناظرالجیش، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۲۳) البته علت دوم، ضعیف است و تقدیر گرفتن حرف جر، به دور از فصاحت کلام عرب و قران است (ناظرالجیش، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۲۶).

کسانی که قائل هستند در این آیه (ارجل) به خاطر همجواری عطف شده است، پیرامون برخی از آیات دیگر نیز همین نظر را دارند، ایشان می‌گویند در آیه (عَذَابَ یَوْمٍ مُّحِیطٍ) (هود، ۸۴). محیط صفت برای عذاب است ولی به خاطر همجواری با یوم، مجرور شده است و در آیه (عَذَابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ) (هود، ۲۶) نیز الیم صفت برای عذاب است ولی خاطر مجاورت با یوم، مجرور شده است و یا در آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِیدٌ فِی لُوحٍ مَّحْفُوظٍ) (البروج، ۲۱-۲۲) کلمه محفوظ صفت برای کلمه قرآن است و به خاطر مجاورت با لوح، مجرور شده است.

نقد و بررسی

مکسور بودن به خاطر مجاورت، قول ضعیفی است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶۷) زیرا در این آیه، بین دو جمله معطوف و معطوف علیه به وسیله جمله معترضه یعنی «امسحوا»، فاصله شده است و علت جایز نبودن آن این است که حکم جمله اولی به شستن است و حکمش با آمدن جمله دوم باطل می‌شود، پس عطف آنچه که در جمله دوم است به جمله اول، جایز نیست، مثلاً وقتی مولا به عبدش می‌گوید: (اهن زیداً و عمرأ و اکرم بکرأ و خالدأ) از آن فهمیده می‌شود که خالد به بکر در اکرام کردن عطف شده نه اینکه به عمر در اهانت کردن عطف شده باشد (مهاجر عاملی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۱۷۹). بنابراین، این نظریه غیر فصیح و غیر صحیح است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۴۸) و خلاف فصاحت

و خلاف اسلوب عرب است (ملافتح الله کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۸۹). البته برخی از نحاه، مطلقاً (خفص علی الجوار) را انکار کرده‌اند و برخی، وجودش را در قرآن منکر شده‌اند (سبحانی، ۱۴۳۰ق، ص ۳۹).

در آیات الاحکام شاهی آمده است: «کسر علی الجوار در کلام فصحاء نادر و بعید است و محققان علماء عرب وقوع آن را در کلام عرب، مطلقاً نفی کرده‌اند و قول خداوند در آیه (عذاب یوم الیم) را به حذف مضاف توجیه کرده‌اند» (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶).

نویسنده کتاب کنز‌العرفان گفته است: «اعراب مجاورت جداً ضعیف است و در کتاب خدا وارد نیست و اکثر اهل عرب، این را انکار کرده‌اند، لکن با دو شرط جایز است: اول آن که اشتباهی پیش نیاید در حالی که ممکن است در این مورد «ارجل» ممسوحه یا مغسوله باشد و دوم آنکه حرف عطفی وجود نداشته باشد، در حالی که در آیه حرف عطف وجود دارد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶).

البته برخی اشکال کرده‌اند که گاهی با حرف عطف هم می‌آید همانند این بیت:

فعل انت إن ماتت أتانك راحل الی آل بسطام بن قیس فخطب

در این بیت «خطب» با حرف عطف، مجرور است و مراد این است که «خطب» مرفوع شود زیرا به راحل عطف شده است. جواب این اشکال این است که «خطب» فعل امر است و اسم فاعل نیست که مکسور گردد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۷). بنابراین اعراب مجاورت با تبعیت علی الجوار، یکی از خطاهای فاحش در زبان عربی است که متاسفانه برخی از نحویین بنابر دلایل خاصی بدان استناد کرده‌اند (معروف، ۱۳۸۵، ص ۱۶۰) و جمله (جحر ضب خرب) به هیچ وجه نمی‌تواند با آیه مذکور مشابهت داشته باشد، لذا عطف ارجل بر رؤوس بنا بر اعراب مجاورت وجه عقلی ندارد.

نمونه آیتی که برای خفص علی الجوار استناد شده است، این گونه می‌توان پاسخ داد که: کلمه محیط در آیه (عَذَابٌ یَوْمَ مُحِیطٍ) (هود، ۸۴) و در آیاتی شبیه به آن، صفت برای یوم است و صفت برای عذاب نیست همانند آیه (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ یَوْمٍ عَظِیمٍ) (مریم، ۳۷).

و در آیه (عَذَابَ یَوْمِ أَلِیمِ) (هود، ۲۶) دلیلی وجود ندارد که الیم صفت برای عذاب باشد، بلکه صفت برای یوم است و در آیه (بَلْ هُوَ فُوْآنٌ مَّجِیدٌ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) (البروج، ۲۱-۲۲) نیز کلمه محفوظ، صفت برای لوح می‌باشد.

به هر حال اهل سنت با این بیان قائل هستند که به خاطر همجواری با رؤوس مجرور شده است، شستن دو پا همانند شستن صورت و دست‌ها واجب می‌باشد (صادق تهرانى، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۴۸).

جمع‌بندی

ذکر شد که برخی از علمای شیعه معتقد هستند «ارجل» به خاطر عطف شدن به لفظ «رؤوس»، مجرور قرائت می‌شود، بنابراین طبق نظریه آنان همان‌طور که سر باید مسح شود، مسح دو پا نیز واجب می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۶۶). برای استدلال نظریه علمای شیعه پیرامون مسح دو پا روایاتی نقل شده که آیه را به مسح دو پا تأویل برده است:

- امام باقر علیه السلام فرمودند: «آیا وضوی پیامبر خدا را برای شما نمایش ندهم، عرض کردیم: چرا؟ حضرت قدحی که در آن مقداری آب بود را خواست و مقابل خود گذاشت، سپس آستین را بالا زد و مشت راست خود را در آن فرو برد و فرمود: به این صورت، به شرط آنکه دست پاک باشد سپس.... جلوی سر و روی دو پای خود را با باقیمانده رطوبت دستان، مسح نمودند» (محمدری شهری، ۱۳۸۴، ج ۱۴، ص ۶۸۶۷، ح ۴۱۰۷).

- امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند در قرآن به شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا امر کرد» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۷).

اما طبق نظر علمای اهل سنتی که «ارجل» را عطف به (وجوه یا ایدی) می‌دانند و قائل هستند که به خاطر همجواری با رؤوس مجرور شده است، شستن دو پا همانند شستن صورت و دست‌ها واجب می‌باشد. فرقه‌های مالکی، حنبلی، حنفی و شافعی که از فرق اهل سنت هستند، قائل به شستن دو پا می‌باشند. البته یکی از روایاتی که اهل سنت برای شستن دو پا به آن استناد می‌کنند، حدیث عبدالله بن یوسف است که نقل کرده است: «مردی به عبدالله بن زید گفت: آیا می‌توانید به من نشان دهید که پیامبر چگونه

وضو می گرفت. عبدالله گفت: بله، سپس آب خواست و آن را روی دستش ریخت و دو بار شست و... پشت و روی سر را دست کشید و دو پایش را شست» (بخاری، ۱۴۲۵ق، ص ۳۳، باب ۳۸، ح ۱۸۵). در کتاب سنن ترمذی نیز آمده است: «پیامبر ﷺ سرش را با دستش مسح نمود و سپس دو پایش را شست» (الترمذی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۲۰، باب ۲۳، ح ۳۲). لذا علمای شیعه هم از نظر ادبی و هم از نظر دلایل روایی مسح پا را ثابت کردند اما علمای اهل سنت با تأسی به روایات ذکر شده و تفسیر ادبی (خفص علی الجوار) شستن دو پا را ثابت کردند.

۳. قرائت رفع

غیر از اعراب نصب و جر، برخی از علماء اعم از شیعه و اهل سنت قائل هستند (ارجل). مرفوع می باشد.

۳-۱. قول امامیه

نظریه اعراب به رفع در نزد شیعه بسیار نادر و بلکه بسیار بعید است! فقط فاضل مقداد در کتاب خود به صورت احتمال آورده است: «احتمال دارد در مذهب ما (شیعه) خبر محذوف، یعنی «ارجلکم ممسوحه» باشد و این به خاطر قرینه (مسح جملات قبل) بهتر است» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۶).

۳-۲. قول اهل سنت

بیشتر علمای اهل سنت موافق با اعراب رفع ارجل نیستند و نسبت به این مسئله پاسخ‌هایی داده‌اند فقط نویسنده کتاب شرح التسهیل معتقد است که: خبر ارجل، مغسوله یا کذلك محذوف است (ناظرالجیش، بی تا، ج ۷، ص ۳۳۳).

و نیشابوری هم گفته: برخی از علمای اهل سنت که قائل هستند «ارجلکم» مرفوع است، علت آن را مبتدا بودن آن می‌دانند و «مغسوله» را، خبر محذوف برای آن قرار داده‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

اما سایر علمای اهل سنت و شیعه در نسبت به رفع ارجل موضع گرفتند:
 - عمر بن علی دمشقی در کتاب خویش آورده است: «اهل سنت، رفع «ارجل» را به خاطر مبتد بودن، که خبر آن عبارت است از «مغسوله»، دانسته‌اند و مؤید قرائت نصب که به گمان آنها دلالت بر شستن پاها دارد، قرار داده‌اند، اما در پاسخ گفتند: در صورتی که اگر قرائت رفع جایز باشد، می‌شود خبر آن را «ممسوحه» نیز قرار داد (دمشقی حنبلی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۲۳).

- بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۶۴) نیز قائل است، (ممسوحه) خبر محذوف برای ارجل است.

البته برخی از علماء همانند علی شهرستانی (شهرستانی، بی تا، ص ۱۲) و سیدعلی حسینی میلانی (حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲) مرفوع قراردادن «ارجل» را نادرست و نادر می‌دانند.
 - آلوسی در کتاب خویش بیان کرده است: «قرائت رفع در استدلال فریقین، صلاحیت ندارد»^۱ (آلوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۵۱).

- عبدالله بن حسین عکبری که گفته است: «مبتد بودن ارجلکم و در تقدیر گرفتن مغسوله به عنوان خبر، نادر است» (العکبری، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۲).

در جمع‌بندی این قسمت باید گفت: «قول به رفع بسیار شاذ و نادر است و نظر برخی که «ارجلکم» را مبتدا گرفته‌اند و خبر را همان مغسوله محذوف دانسته‌اند، یعنی «ارجلکم مغسوله» بوده، و بنا بر این فرض، شستن پا واجب می‌شود» میلانی به نقل از زمخشری، آلوسی و بزرگان تفسیری بیان کردند: اگر ما قائل به خبر محذوفه مغسوله باشیم طرف مقابل هم این حق را به خود می‌دهد، که بگوید خبر محذوفه من ممسوحه است^۲ (حسینی میلانی، ۱۴۲۱ق، صص ۱۲-۱۳).

از لابلای این نظریات؛ نظریه چهارمی سربر آورد و آن مخیر بودن مکلف به مسح و

۱. أما قراءة الرفع فلا تصلح في الاستدلال للفریقین إذ لكل أن يقدر ما شاء.
 ۲. لكنّ الزمخشری و غیر الزمخشری من كبار المفسرین یقولون بأنّ تقدیر مغسوله لا وجه له، لأنّ للطرف الاخر أن یقدّر ممسوحه من هنا یقول الالوسی: وأما قراءة الرفع فلا تصلح للاستدلال للفریقین، إذ لكل أن یقدّر ما شاء، القائل بالمسح یقدّر ممسوحه والقائل بال غسل یقدّر مغسوله.

شستن پا است شهرستانی می گوید: برخی هستند که قائل به شستن یا مسح کردن پا به تنهایی نیستند، همانند داوود بن علی اصفهانی که معتقد است، باید بین شستن و مسح کردن دو پا، جمع شود (شهرستانی، بی تا، ص ۳). آلوسی هم به نقل از حسن بصری و محمد بن جریر طبری قائل هستند که مکلف، مخیر بین شستن و مسح کردن، می باشد (آلوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۵۰). این نظریه هم به توقف علمای اهل سنت بین اعراب کلمه ارجل بر می گردد. از این روی اعراب در کلمات در کتابت عربی نقش مهمی در فهم کلام مخاطب ایفا می کند.

نتیجه گیری

یکی از مهمترین اختلافات بین فریقین، شستن یا مسح نمودن پا می باشد که این اختلاف ناشی از اعراب «ارجل» است، در این زمینه سه نظر وجود دارد:

۱. نظریه نصب: بیشتر علمای شیعه معتقد هستند که: (ارجل) به دو شکل منصوب است؛ یک نصب ظاهری و دیگری، که طرفداران بیشتری دارد؛ قائلند که ارجل به خاطر عطف شدن به محل رؤوس، گرچه در ظاهر مجرور است اما محلاً منصوب می باشد، زیرا (رؤوسکم) به عنوان مفعول با واسطه برای فعل (امسحوا). محلاً منصوب می باشد. همانند جمله (مررت بزید و عمراً) که عمرو به محل زید عطف شده است، زیرا زید به عنوان مفعول، محلاً منصوب می باشد. برای استدلال این نظر، روایتی از امام علی علیه السلام بیان شده است. اما برخی از علمای اهل سنت از جمله سیوطی و ابن تیمیه معتقد هستند (ارجل) به خاطر عطف شدن به «ایدی» منصوب می باشد و عکبری و بیضاوی معتقد هستند که (ارجل) عطف به وجوه شده است. که پاسخ آن این است که عطف ارجل بر وجوه جایز نیست، چون به وسیله فعل (امسحوا) فاصله شده است؛ از این رو طبق نظر علمای شیعه، مسح دو پا همانند مسح سر واجب است و طبق نظریه علمای اهل سنت، همان طور که شستن صورت و دو دست واجب است، شستن دو پا نیز واجب می باشد.

۲. نظریه جر: برخی از علمای شیعه همانند سیدعلی اکبر قرشی و ابن عباس معتقدند

که مجرور خواندن (ارجلکم). به خاطر عطف آن به (رؤوسکم) است و روایتی از امام صادق علیه السلام آورده شده که مؤید همین نظر است. لذا طبق این نظر، مسح دو پا همانند مسح سر واجب است. اما برخی از علمای اهل سنت همانند سیوطی و ابن هشام «ارجل» را عطف به وجوه می‌دانند و علت مجرور بودن آن را (خفض علی الجوار) بیان کرده‌اند، یعنی به خاطر همجواری با «رؤوس» مجرور شده است، لذا شستن دو پا همانند شستن صورت و دست‌ها واجب می‌باشد. جواب داده شد که، کسر علی الجوار در کلام فصحاء، نادر و بعید است و در کتاب خدا وارد و جایز نیست.

۲. نظریه رفع: برخی از علمای اهل سنت همانند: ناظرالجیش قائل است «ارجلکم» مرفوع است و علت آن را مبتدا بودن ارجل می‌دانند و «مغسوله» را، خبر محذوف برای آن قرار داده‌اند. این نظریه هم توسط علمای اهل سنت پاسخ داده شد که اگر خبر محذوف را مغسوله گرفتیم طرف مقابل هم این حق را دارد که خبر محذوف را ممسوحه انتخاب کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آلوسی بغدادی، سید محمود. (۱۴۲۰ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (ج ۶). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن ابراهیم التیمی، ایاد بن عبداللطیف. (۱۴۳۲ق). تفسیر ابن تمیمه (ج ۲). عربستان: دار ابن الجوزی.
۳. ابن انباری، عبدالرحمان بن محمد. (بی تا). الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین (ج ۱). بیروت: مکتبه العصریه.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر و التنویر (ج ۵). بی جا، بی نا.
۵. ابن منظور مصری، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب (ج ۱ و ۴). قم: ادب الحوزه.
۶. ابن هشام، عبدالله بن یوسف. (بی تا). مغنی اللیب (ج ۱، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. اندلسی، محمد بن یوسف (ابوحیان). (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر (ج ۴). بیروت: دارالفکر.
۸. بحرانی، سیدهاشم. (۱۳۸۹). تفسیر روایی البرهان (مترجمان: رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشاه، ج ۲ و ۳، چاپ دوم). تهران: کتاب صبح.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۵ق). صحیح بخاری (ترتیب محمد فواد عبدالباقی، ج ۱). قاهره: چاپ ابن هیثم.
۱۰. بروجردی، سید ابراهیم. (۱۳۸۵ق). تفسیر جامع (ج ۲). تهران: انتشارات مصطفوی.
۱۱. بیضاوی، عبدالله شیرازی. (۱۴۲۹ق). انوار التنزیل و اسرار التاویل (معروف به تفسیر بیضاوی) (ج ۲). بیروت: دارالفکر.

۱۲. الترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۳۲ق). سنن ترمذی (ج ۱). بیروت: مکتبه العصریه.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسین. (۱۳۹۱). وسائل الشیعه (مصحح: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۱، چاپ چهارم). احیاء تراث العربی.
۱۴. حسینی جرجانی، سید امیر. (۱۴۰۴ق). آیات الاحکام. (مصحح: ولی الله اشراقی، ج ۱). تهران: نوید.
۱۵. حسینی میلانی، سیدعلی. (۱۴۲۱ق). المسح علی الرجلین فی الوضو. قم: مرکز بحث‌های اعتقادی.
۱۶. درویش، محیی‌الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن و بیانہ (ج ۲، چاپ چهارم). بیروت: دارابن کثیر.
۱۷. دمشقی حنبلی، عمر بن علی. (۱۴۱۹ق). اللباب فی علوم الکتاب (محقق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد، معوض، ج ۷، چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. رضی استرآبادی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰). شرح شافیہ ابن حاجب (ج ۱ و ۲، چاپ اول). بیروت: دارالمجتبی.
۱۹. سبحانی، جعفر. (۱۴۳۰ق). الوضوء علی ضوء الکتاب و السنه. تهران: موسسه الامام الصادق علیه السلام.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین، محلی، جلال‌الدین. (۱۴۱۶ق). تفسیر جلالین. بیروت: النور.
۲۱. شهرستانی، سیدعلی. (بی تا). وضو النبوی. قم: جواد الائمه علیهم السلام.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۱ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقران والسنه (ج ۶، چاپ اول). تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۰ جلد، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴). مجمع البیان (ج ۳، چاپ اول). تهران: انتشارات دارالاسوه.

۲۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۸). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۳، چاپ اول) قم: ذوی القربی.
۲۶. عاملی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق). الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (ج ۱). قم: دارالقرآن الکریم.
۲۷. عکبری، عبدالله بن حسین. (بی تا). التبیان فی اعراب القرآن (ج ۱، محقق: علی محمد الجبایوی). قاهره: ناشر عیسی البابی الحلبی و شرکاء.
۲۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۹ق). کتز العرفان فی فقه القرآن (ج ۱). بی جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۹. فراء، یحیی بن زیاد. (بی تا). معانی القرآن (ج ۱). مصر: دارالمصریه للتألیف و الترجمه.
۳۰. قربانی لاهیجی، زین العابدین. (۱۳۸۰). تفسیر جامع آیات الاحکام (ج ۲، چاپ دوم) تهران: نشر سایه.
۳۱. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۶۱). قاموس قرآن (ج ۶، چاپ سوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۴۶). منهج الصادقین (مصصح: علی اکبر غفاری، ج ۲ و ۳، چاپ سوم). تهران: چاپ الاسلامیه.
۳۳. گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۷). بیان السعاده فی مقامات العباده (مترجمان: محمد آقا رضاخانی و حشمت اله ریاضی). تهران: سازمان انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴). میزان الحکمه (مترجم: رضا شیخی، ج ۱۴). قم: مرکز تحقیقات دارالحدیث.
۳۵. مدنی، سید علیخان. (۱۴۳۲ق). حدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیه (مصصح: سیدابوالفضل سجادی، چاپ دوم). قم: ذوی القربی.
۳۶. موسوی، سیدعبدالحسین. (۱۴۰۱ق). المسح علی الارجل او غسلها فی الوضو. بیروت: موسوعه الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. موسوی، سیدعبدالحسین. (۱۴۰۱ق). الوضو فی الكتاب و السنه (چاپ پنجم). قاهره: موسسه الاعلمی.

۳۸. مهاجر عاملی، حبیب آل ابراهیم. (۱۳۵۶). الحقائق فی الجوامع و الفوارق (ج ۱). بیروت: عرفان.
۳۹. ناظرالجیش، محمد بن یوسف. (بی تا). شرح التسهیل (ج ۷). قاهره: دارالسلام.
۴۰. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن. (۱۴۱۵ق). ایجاز البیان عن معانی القرآن (ج ۱). بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۴۱. معروف، یحیی. (۱۳۸۵). لغات و اعراب آیه وضو از تعصب تا واقعیت. مجله مطالعات اسلامی، ش ۷۵، صص ۱۵۳-۱۸۲.

References

* The Holy Quran

1. Akbari, A. (n.d.). *Al-Tebyan fi Irab al-Qur'an* (Vol. 1, Al-Jabawi, A. M, Ed.). Cairo: Issa al-Babi al-Halabi Publications and partners.
2. Alousi Baghdadi, S. M. (1420 AH). *Ruh Al-Ma'ani fi Tafsir Al-Qur'an Al-Azeem* (Vol. 6). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
3. Al-Tirmidhi, M. (1432 AH). *Sunan Tirmidhi* (Vol. 1). Beirut: Maktabah Al-Asriyah. [In Arabic]
4. Ameli, A. (1413 AH). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz* (Vol. 1). Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]
5. Andulesi, M (Abuhayan). (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafseer* (Vol. 4). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
6. Bahrani, S. H. (1389 AP). *Narrative Commentary of Al-Burhan* (Nazemian, R., & Ganjian, A., & Khorsha, S. Trans.). (vol.2 & 3, 2nd Ed.). Tehran: Ketab Sobh. [In Persian]
7. Bayzawi, A. (1429 AH). *Anwar al-Tanzil va Asrar al-Tawil (known as Tafsir Bayzawi)* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
8. Boroujerdi, S. (1385 AH). *Comprehensive interpretation of the Qur'an* (Vol. 2). Tehran: Mostafavi Publications. [In Arabic]
9. Bukhari, M. (1425 AH). *Sahih Bukhari* (Abdul Baqi, M. F, Ed., Vol. 1). Cairo: Ibn Heitham Publications. [In Arabic]
10. Dameshqi Hanbali, O. (1419 AH). *Al-Labab fi Ulum al-Kitab* (Abdulmojoood, A., & Ma'uz, vol. 7, 1st Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyah. [In Arabic]
11. Darvish, M. (1415 AH). *Irab al-Qur'an va Bayanoh* (Vol. 2, 4th Ed.). Beirut: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]
12. Fara, Y. (n.d.). *Ma'ani al-Qur'an* (Vol. 1). Egypt: Dar al-Mesriyeh for compilation and translation.
13. Fazil Miqdad, M. (1419 AH). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an* (Vol. 1). The World Assembly of Approximation of Islamic Religions. [In Arabic]
14. Ghorbani Lahiji, Z. (1380 PA). *Comprehensive interpretation of Ayat al-Ahkam* (Vol. 2, 2nd Ed.) Tehran: Sayeh Publications. [In Persian]
15. Gonabadi, S. M. (1377 AP). *Bayan al-Saada fi maqamat al-Ibadah* (Agha Rezakhani, M., & Riazi, H, Trans.). Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance of Iran. [In Persian]

16. Hosseini Jorjani, S. A. (1404 AH). *Ayat al-Ahkam*. (Eshraqi, V, Ed., Vol. 1). Tehran: Navid. [In Arabic]
17. Hosseini Milani, S. A. (1421 AH). *Al-Mas-h Ala al-Rajulain fi al-Vozou'*. Qom: Center for religious discussions. [In Arabic]
18. Hur Ameli, M. (1391 AP). *Al-Wasa'il al-Shia* (Rabbani Shirazi, A, Ed.). (Vol. 1, 4th Ed.). Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Persian]
19. Ibn Anbari, A. (n.d.). *Al-Insaf fi Masa'il al-Khilaf Bayn al-Nahv al-Basriyin va al-Kufyieen* (Vol. 1). Beirut: Maktaba al-Asriya.
20. Ibn Ashour, M. (n.d.). *Tahrir va al-Tanvir* (Vol. 5).
21. Ibn Hisham, A. (n.d.). *Mughni al-Labib* (Vol. 1, 1st Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
22. Ibn Ibrahim al-Tamimi, A. (1432 AH). *Tafsir Ibn Tamimah* (Vol. 2). Arabia: Dar Ibn al-Jawzi. [In Arabic]
23. Ibn Manzoor Mesri, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 1 & 4). Qom: Adab al-Hawza. [In Arabic]
24. Kashani, M. (1346 AP). *Minhaj al-Sadeghin* (Ghafari, A. A. Ed.). (vol. 2 & 3, 3rd Ed.). Tehran: Al-Islamiya Publications. [In Persian]
25. Madani, S. A. (1432 AH). *Hada'iq al-Nadiya fi Sharh al-Fawa'id al-Samadiya* (Sajjadi, S. A, Ed., 2nd Ed.). Qom: Zawe al-Qurba. [In Arabic]
26. Marouf, Y. (1385 AP). Words and Irabs of Vozou' verse from prejudice to reality. *Journal of Islamic Studies*, 72, pp. 153-182. [In Pesian]
27. Mohajer Ameli, H. (1356 AP). *Al-Haqaeq fi Al-Jawami va Al-Fawariq* (Vol. 1). Beirut: Irfan. [In Persian]
28. Mohammadi Rey Shahri, M. (1384 AP). *Mizan al-Hikma* (Sheikhi, R. Trans., Vol. 14). Qom: Dar al-Hadith Research Center. [In Persian]
29. Mousavi, S. A. (1401 AH). *Al-Mas-h ala al-Arjul Aw Ghosluha fi al-Vozou'*. Beirut: Mawsu'ah al-Alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
30. Mousavi, S. A. (1401 AH). *Al-Wudhu fi Al-Kitab va Al-Sunnah* (5th Ed.). Cairo: Al-Alami Institute. [In Arabic]
31. Nazer al-Jaish, M. (n.d.). *Sharh al-Tashil* (Vol. 7). Cairo: Dar al-Salaam.
32. Neishaburi, M. (1415 AH). *Ijaz al-Bayan an Ma'ani al-Qur'an* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic]
33. Qarashi, S. A. A. (1361 AP). *Qur'an dictionary* (Vol. 6, 3rd Ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Persian]

34. Razi Astrabadi, M. (1390 AP). *Sharh Shafiyah Ibn Hajab* (Vol. 1 & 2, 1st Ed.). Beirut: Darul Mojtaba. [In Persian]
35. Sadeghi Tehrani, M. (1401 AH). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an be Al-Qur'an va al-Sunnah* (Vol. 6, 1st Ed.). Tehran: Islamic Culture Publications. [In Arabic]
36. Shahrestani, S. A. (n.d.). *Vozou' al-Nabi*. Qom: Javad Al-A'imah.
37. Sobhani, J. (1430 AH). *Al-Vozou' ala Zaw'e al-Kitab va al-Sunnah*. Tehran: Imam al-Sadiq Institute. [In Arabic]
38. Soyouti, J., & Mahali, J. (1416 AH). *Jalalain's commentary*. Beirut: Al-Noor. [In Arabic]
39. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (10 Vols, 3rd Ed.). Tehran: Nasser Khosro. [In Persian]
40. Tabarsi, F. (1384 AP). *Majma' Al-Bayan* (Vol. 3, 1st Ed.). Tehran: Dar al-Osweh Publications. [In Persian]
41. Tusi, M. (1388 AP). *Al-Tebyan Fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 3, 1st Ed.) Qom: Zawe Al-Qurba. [In Persian]